

آتش هندواروپایی، ایرانی باستان و تش لری

بهزاد معینی سام^{*}، جعفر جعفری، سارا محمدی اوندی

استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد واحد نجف آباد؛ دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان،

دانشگاه آزاد واحد نجف آباد؛ کارشناس ارشد علوم تجربی، دانشگاه آزاد واحد فلاورجان

تاریخ دریافت: (۱۳۹۲/۰۹/۰۱) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۷/۰۷/۲۹)

The Indo-European, Old Iranian Fire and its Association with the Lurish Fire

Behzar Moeini Sam, Jafa Jafari, Sara Mohammadi Ovandi

Assistant Professor of History Department, Najafabad Azad University; Ph.D Student of History of Ancient Iran, Najafabad Azad University; M.A of Applied Science, Islamic Azad University of Falavarjan

Received: (2013/11/22)

Accepted: (2018/10/21)

Abstract

The origin of the new Iranian tribes originates in the common proto-Indo-European and Aryan era, who lived on a region known as the Pontic-Caspian and Kazakhstan (the Andronovo culture belongs to the Indo-Iranian tribes), and we can find out to their common heritage in spite of their separation from each other during several millennia. In this essay, it has tried to trace one of the old Indo-European beliefs in the Lur tribes who enumerate one of the noblest Iranian ones. On this score, it is compared the fire rituals among Indo-European and Indo-Iranians with those of fire among the Lurs. Having searched the rituals among lurs, we found the same rituals as the Indo-Europeans, Old Iranians and ancient Iranian texts.

Keywords: Indo-European, ancient Iran, Fire, Lur, Zoroaster.

چکیده

پیشینه اقوام کنونی ایرانی به عصر مشترک دوران هند و اروپایی و آریایی باز می‌گردد که اجداد آنان چندین هزار سال پیش از میلاد در ناحیه‌ای حوالی پونت و کاسپی و سپس حوالی قزاقستان (فرهنگ آندرونوو) با هم می‌زیستند و با وجود جدایی این اقوام از یکدیگر، در طی این چندین هزاره و برخورد با فرهنگ‌های دیگر هنوز می‌توان به میراث مشترک اقوام منشعب از آنان پی برد. هدف از این مقاله بررسی تقدس آتش در میان قوم لر است که یکی از اصیل‌ترین اقوام ایرانی شمرده می‌شوند و هنوز پس از سپری شدن چندین هزاره، آدابی را می‌یابیم که بازمانده دوران تاریخی ایران باستان، به‌ویژه باورهای دینی در ایران باستان است که خود ریشه در دوران آریه‌ای و هندواروپایی دارد؛ از این‌رو، تقدس آتش را در باورهای کهن دوران هندواروپایی، آریایی و ایرانی باستان بررسی کردیم و آن را با تقدس آتش در میان اقوام لر تطبیق دادیم تا به ریشه باور آتش در میان اقوام لر پی ببریم. بدین‌سان، آگاهی یافتیم که در میان اقوام لر، آیین‌های آتش در خانواده و طایفه تا حد زیادی دنباله آیین‌های آتش بازتاب یافته در متون ایرانی باستان، دوران هندوایرانی و هندواروپایی است.

کلیدواژه‌ها: هندواروپایی، ایران باستان، آتش، لر، زردشت.

* Corresponding Author: Behzadms44@gmail.com

Jafari13451307@gmail.com

Sarabms60@gmail.com

* نویسنده مسئول

۱. مقدمه

هندواروپایی نامی است که به لحاظ جغرافیایی به خانواده زبانی گسترده‌ای داده شده که دربردارنده زبان‌های اروپا در گذشته و حال، تا منطقه وسیع ایران و افغانستان و شمال شبه قاره هند است. با گسترش مستعمرات و کشف قاره‌ها (قاره آمریکا و اقیانوسیه) زبان‌های این خانواده گسترش بیشتری یافته است (Watkins, 2007: 1). این شاخه روی هم رفته، دربردارنده ۱۲ شاخه بزرگ (سلت، ژرمنی، ایتالیک، بالتی، اسلاوی، آلبانی، یونانی، آناتولی، ارمنی، هندوآریان، ایرانی، تخیاری) و شماری زبان‌هایی است که از دوره باستانی آنان شواهد اندکی در دسترس است (Mallory&adams, 2006: 37). پژوهش‌های تاریخی، جغرافیایی و زبان‌شناسی اشاره به این دارد که جوامعی همگون در اوراسیا زندگی می‌کردند که به زبان هندواروپایی آغازین سخن می‌گفتند و حوالی هزاره چهارم پیش از میلاد، از یکدیگر جدا شدند. برخی این جوامع را با دارندگان فرهنگ کورگان یا تبر - جنگی دریای سیاه و قفقاز در غرب اورال برابر می‌دانند (Gunaratne, 2003: 2). وست^۱ و شمار بیشتری از صاحب‌نظران بر پایه آثار باستان‌شناسی مکشوفه زیستگاه هندواروپاییان آغازین را در استپ-های شمال دریای سیاه و کاسپین یا منطقه پونت و کاسپی می‌دانند (Gunaratne, 2003: 2; West, 2007: 8).

زیستگاه اصلی آریه‌ها احتمالاً آسیای مرکزی (اکنون برابر با قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان) بوده و از آنجا ایرانی‌ها به جنوب و غرب و هندی‌ها به جنوب و شرق مهاجرت

کردند (Gunaratne, 2003: 4). این آریه‌ای‌ها به آسیای غربی رفتند و به رشته کوه‌های زاگرس رسیدند و از آنجا به کردستان امروزی و بخش‌هایی از شمال عراق، آذربایجان در شمال غرب و هیرکانیه باستان در شمال ایران امروزی آمدند. در نیمه سده نهم پیش از میلاد، به مادها و پارس‌ها اشاره می‌کنند (Farrokh, 2007: 23). از آنجا که ایرانیان غربی همسایگان نزدیک تمدن‌های میان‌رودانی بودند، اطلاعات تاریخی معینی درباره آنان (پارسیان و مادها) وجود دارد. نخستین این اسناد، کتیبه‌های آشوری هستند که در سال ۸۳۵ پ.م، به شاهان زاگرس مرکزی با عنوان "۲۷ قبیله پارشوش"^۲ و به مادها حوالی ۷۲۷ پ.م، اشاره دارند. بنابراین، ایرانیان غربی در اوایل اولین هزاره پیش از میلاد، پدیدار گشتند، در حالی که ایرانیان شرقی تنها در ارتباط با ودا و امپراتوری‌های اولیه ایرانی می‌توانند تاریخ‌گذاری شوند (Witzel, 2001: 8). آنها به لحاظ فرهنگی به گروه‌های متعددی تقسیم می‌شدند: الف) ایرانیان شمالی: سکاها در استپ‌های پهناور اوکراین و شرق آن ساکن بودند (سکاهای آن سوی دریا)؛ سکاهای سین‌جیانگ^۳ (ختنی‌ها و تومشوق، یا همان سریکولی‌های امروزی)؛ سکاهای تیگرختوده (سکاهای تیز کلاهخود) در غرب آسیای مرکزی و سکاهای هئومه ورگه (سکاهای فشرنده هوم)؛ ب) ایرانیان غربی: مادهای باستانی (مادری و آذربایجان)، پارس‌ها؛ پ) ایرانیان شرقی در افغانستان، بلوچستان، تاجیکستان، ازبکستان: گویشوران اوستایی، بلخی، پشتو امروزی، زبان‌های پامیری امروزی، سغدی (یغوبی امروزی) و خوارزمیان (ibid: 3). با بررسی

Waters. Matthew. W. (1999). The Earliest Persians in south Western Iran: The Textual Evidenc. Iranian Studies. Vol 32. No 1. Usa
۳. Xinjiang

۱. West

۲. نام پارس در کتیبه سارگون دوم (۷۰۵-۷۲۱) به اشکال parsua

parsumaš و parsuaš آمده است. نک:

۲. ضرورت و پیشینه تحقیق

بررسی آیین، فرهنگ و زبان اقوام کمک بسیاری به شناخت گذشته، ریشه و اشتراکات آنان با سایر اقوام ایرانی و هندواروپایی دارد. از آنجا که کار بسیار اندکی در مورد آیین‌های اقوام ایرانی، به‌ویژه قوم لر، با دوران کهن صورت گرفته و در مورد آیین آتش در میان لرها پژوهشی صورت نگرفته، نیاز است هر یک از آیین‌های آنان را به طور جداگانه بررسی نمود تا به اصل این آیین‌ها و باورها که ریشه در دوران هندوایرانی و هندواروپایی دارند، پی برد.

۳. نگاهی به پیشینه قوم لر

قوم لر یکی از اقوام کهن آریه‌ای است که امروزه در مساحتی از استان فارس همجوار خوزستان تا غرب اصفهان، نواحی کوهستانی زاگرس به گویش لری تکلم می‌شود و به دو گروه لر کوچک: (فیلی) حوالی خرم‌آباد (تا نهاوند و ملایر) و لر بزرگ: ممسنی، کهگیلویه در فارس و بختیاری در مسجدسلیمان تقسیم می‌شوند (Schmitt, 2000: 83). اشتاین^۱ در مورد لرستان گوید:

به مدت چند صد سال، لرستان شاهد مهاجرت لرهای نیمه چادرنشین بوده و در دو هزار سال پ.م، به طور دائم، یکجانشین گشتند. احتمالاً طبق این گفته اشتاین، لرها را باید عیلامی بدانیم (Fisher, 1968: 22, 410).

در مقابل در جای دیگر این کتاب به نقل از فایلبرگ^۲ آورده:

شیوه زندگی در کوه‌های زاگرس با آمدن تدریجی

منابع باستانی آگاه می‌شویم که از قوم لر یادی نشده است و ما نمی‌توانیم همچون شماری پژوهشگران برای شناخت و اصل آنان گویش‌های آنها را با زبان فارسی نو رسمی مقایسه کنیم. بر پایه پژوهش‌های زبانی آشکار گشته که دو گویش کردی و لری، زبان‌های دوره میانه و باستان را بهتر نشان می‌دهند و به همین ترتیب، احتمال دارد گونه فیزیکی این دو قوم نیز به ویژه در مناطق کوهستانی بهتر بتواند گونه فیزیکی ایرانیان باستان را نشان دهد؛ چرا که جایگاه این دو قوم، همان جایگاه تمدن‌های ماد، هخامنشی و ساسانی بوده است. اما به این موضوع هم توجه داشت که با گذشت زمان، زد و خوردها و ارتباطات خواه ناخواه بین اقوام دگردیسی زبانی، فرهنگی و ژنتیکی پدید می‌آید. همچنین، باید توجه داشت که پارس نام کلی برای قبایل هخامنشی بوده که از زمان آشوریان از آنان یاد شده و آنان در همین مناطق مورد بحث پراکنده شدند و طبیعی است پس از سپری شدن بیش از ۲۸۰۰ سال، این قوم همراه با تأسیس شهرها، پراکندگی و مهاجرت‌ها به اسامی و گویش‌های گوناگون چون گویش‌های لری چون بویراحمدی، بختیاری؛ گویش‌های استان فارس چون شیرازی و سیوندی؛ گویش‌های جنوبی چون بهبهانی و دزفولی، استان بوشهر و حاشیه خلیج فارس که همه دنباله پهلوی ساسانی و دارای یک فرهنگ مشترک‌اند، نامگذاری کردند. درست است زبان در تعیین نژاد نقش ثالث دارد، اما این فرهنگ غنی که ما در اینجا تنها به یک مورد از آن اشاره داریم، همان جایگاهی را نشان می‌دهد که برای هندواروپاییان و ایرانیان باستان داشت (Anthony, 2007: 11; Schmitt, 2000: 83-6).

سوریه آمده‌اند؛ ۴. لر کوچک در پیشکوه و پشتکوه که در بخش غربی و شمالی لرستان ساکنند و زمانی به صورت واحد بودند و پس از آن سرزمین آنان به پیشکوه (این طرف مرز) و پشتکوه (آن طرف مرز، یعنی در کوه‌های غربی زاگرس متمایل به میان‌رودان یا عراق امروزی) تقسیم گشت. البته، او خود در ادامه آورده که نتیجه‌گیری در مورد ویژگی‌های نژاد ایرانی کار آسانی نیست و هر کس تنها می‌تواند بر پایه تأثیرات و نشانه‌های کلی که در نقش‌برجسته‌های هخامنشی آمده، نتیجه‌گیری کند. او گوید:

ممسنی‌ها و بختیاری‌ها که نزدیک به فارس‌ها زندگی می‌کنند، ایرانی‌تر از دو شاخه دیگر به نظر می‌رسند و احتمالاً شرایط سخت و کوچ برای یافتن چراگاه بر گونه فیزیکی این قبایل چادرنشین تأثیر گذاشته است (Minorsky, 1945: 6).

همانند بافت فرش ایرانی، مردم ایرانی امروز نیز به علت هجوم متوالی اقوام بعد از آریه‌ای چون عرب-ها، ترکان و مغولان، آمیزه‌ای از زبان‌ها، چهره‌های ژنتیکی و خاستگاه‌های قومی باشند. البته، با وجودی که ایرانیان به لحاظ نژادی آمیخته گشتند، ویژگی‌های اصیل آریه‌ای را می‌توان در آنان ردیابی کرد. شماری از ویژگی‌های فیزیکی آریه‌ای را به‌ویژه در روستاها و گروه‌های چادرنشین درون فلات ایران (برای نمونه: ناحیه کهگیلویه و بویراحمد، نواحی روستایی و کوه‌نشین بختیاری)، شمال ایران (تالش، گیلان، مازندران، گرگان)، ترک‌زبانان شمال غرب (آذربایجان) و غرب ایران (کردستان و لرستان) می‌توان ردیابی نمود. یک گروه تحقیقاتی به رهبری

قبایل نیمه چادرنشین و شبان ایرانی در هزاره دوم و اول پ.م، نظام‌مند گردید که به جای استفاده از گردونه، بیشتر بیابانگرد بودند؛ بدون شک، همین مهاجرت‌ها بوده که به پیدایش و تکوین قوم کرد و لر منجر گردیده است (ibid: 412).

البته، امروزه درباره پیشینه آنان روایاتی نقل شده است؛ در تاریخ گزیده حمدالله مستوفی، یکی از طوایف لر به نام بختیاری را قومی می‌داند که برای نخستین بار در سده چهاردهم در اسناد تاریخی پدیدار می‌گردد که تحت نام طایفه از سوریه، همراه ۳۰ گروه دیگر، ۱۰۰ سال پیش از آن، یعنی در سده سیزدهم وارد ایران شدند (حمدالله مستوفی، ۱۳۷۴: ۵۴۰). همچنین، مینورسکی لهجه‌های امروزی لری را کم و بیش همان لهجه‌های فارس دانسته است، اما گوید زبان مشترک دال بر نژاد مشترک نیست؛ بدین جهت لرها را عموزادگان پارس‌ها پنداشت و نمی‌توان بین لرها، به لحاظ فیزیکی، توازنی ایجاد کرد و دارای منشأ متفاوتی‌اند. او از چهار گروه منطقه‌ای نام می‌برد: ۱. ممسنی‌ها در جنوب و هم‌مرز با فارس و خوزستان که در سده چهاردهم میلادی، جذب ساکنین قبلی یا قدیمی‌تر آنجا، شول‌ها شدند؛ ۲. کهگیلویه که با خاندان‌های ترک که در میان آنان ساکن شدند، آمیخته گشتند؛ ۳. بختیاری‌ها که در شمال کهگیلویه و بین اصفهان و خوزستان ساکن هستند و نام کنونی‌شان نسبتاً جدید و از نام رئیس قبیله‌ای یا سالار محلی گرفته شده است. نام نخست سرزمین بختیاری، لر بزرگ بود و این منطقه را از سال ۱۱۵۵ تا ۱۴۲۳ خاندان محلی مهمی اداره می‌کرده که گفته شده از

گذاشت؛ در حالی که این تأثیر بسیار اندک را هم نمی‌توان در میان آذری‌ها، مردمان ترکیه و کشور آذربایجان، با وجود داشتن زبان ترکی آلتایی مشاهده کرد.

۱. این قبایل ایرانی ساکن آسیای مرکزی در دوره اسلامی در اثر فشار ترکان به استان فارس، خوزستان، کهگیلویه و گروهی به استان چهار محال مهاجرت کردند. آنان زبان ترکی را پذیرفتند و به علت ارتباط و برخورد با آنان، نژاد مغولی - ترکی تأثیر بسیار ناچیزی بر آنان

دروپی و ساگارتی که همه گله‌دار بودند
(Herodotus, 1922, 1: 125-126).

منابع آشوری هم نقل می‌کنند که در اوایل سدهٔ ۹ پ.م، قبیلهٔ سرزمینی به نام پارس^۲، بین مادها و ماناها در شمال غرب ایران باج دریافت می‌کردند (Wiesehofer, 2001: 2). همچنین، نام گر نباید ما را به اشتباه بیندازد تا آنان را قومی جدید بدانیم؛ چرا که واج "ل" هندواروپایی طبق اسناد زبانی در زبان‌های ایرانی باستان ناپدید می‌گردد و تنها از زمان اشکانیان است که در اسامی چون "بلاش" دوباره پدیدار می‌گردد (Salemann, 1930: 31). به لحاظ زبانی، گویش گری دنبالهٔ زبان فارسی میانهٔ غربی (پهلوی ساسانی) و زبان پهلوی دنبالهٔ فارسی باستان هخامنشی است (Schmitt, 2000: 48). بنابراین، ارتباط دادن واژه گر با نام‌های لولوبی و لهراسب بی‌پایه است و برای پی بردن به معنی درست این واژه، در کنار اسناد معتبر، نیاز به تحقیقات تاریخی و زبان‌شناسی دقیق است و خود این معنی را در بر دارد که نام‌گذاری بر روی این اقوام احتمالاً از دورهٔ ساسانی به بعد بوده است.

۴. فقه‌الغہ آتش

پیش از تحول نظام سه جنسی (مذکر، مؤنث و خنثی) در هندواروپایی میانه، نظام دو جنسی وجود داشت که برای جاندار و بی‌جان به کار می‌رفت. در برخی موارد واژه‌های جفتی یا دوگانه وجود داشت که یکی از دو جنس همان جنسی بود که دیدگاه فرد را در مورد آن نشان می‌داد؛ برای نمونه، آتش به عنوان یک نیروی فعال و جاندار، آگنی بود، اما به عنوان یک عنصر مادی، بی‌جان fire بود. به همین دلیل در لاتین h_xn^og^onis مذکر شد و در مقابل *peh₂ur* در یونان

مارتین ریچارد^۱ کشف کرده‌اند که کردها، آذری‌ها و ارمنیان نمای ژنتیکی مشترک دارند و از گونه‌ای قفقازی شمالی و اروپایی سرچشمه گرفته‌اند. از آنجا که پژوهش‌های ریچارد بر بلوچ‌ها، فارس‌ها و شمال ایران متمرکز نیست، به تحقیقات بیشتری نیاز است. با وجود این، بررسی‌های باستان‌شناسی بیشتر در مورد مردم شمال ایران و گروه‌های چادرنشین در ایران در سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ یافته‌های یکسان و مشابهی با بررسی‌های ژنتیکی ریچارد ارائه داده است (Farrokh, 2007: 23).

سه روش برای پی بردن به اشتراکات اقوام و ملل وجود دارد: ۱. اسکلت‌شناسی؛ ۲. اساطیر و فرهنگ؛ ۳. زبان. در طول تاریخ، مهاجرت‌های گسترده‌ای صورت گرفته است که یا فرهنگ و زبان منطقه و یا سیمای ژنتیکی منطقه را دگرگون کرده است، همچون مهاجرت آریه‌ای‌ها به شبه قاره هند که دگرگونی فرهنگی و زبانی را به دنبال داشت و مهاجرت اقوام ترک به ماورالنهر، جایی که زیستگاه آریایی‌ها بود؛ سپس به نژاد آلتایی تغییر شکل داد.

همان‌گونه که کردها و آذری‌ها را از اخلاف مادی-ها می‌دانند (Farrokh, 2007: 10)، اقوام گر هم امروزه به لحاظ جغرافیایی در همان جایی ساکن‌اند که جایگاه دو تمدن ایرانی هخامنشی و ساسانی بوده است. هرودوت در مورد قبایل پارسی آورده:

قبایل پارسی بسیار بودند: آنهایی که کوروش را در شورش برضد ماد یاری رساندند؛ پاسارگادی‌ها، ماراپی‌ها و ماسپی‌ها بودند سرقیله آنان پاسارگاد بود که خاندان هخامنشی یا خانواده سلطنتی پارس از آنان بود. دیگر قبایل پارسی پانثالی، دروسی و گرمانی که همگی کشاورز بودند و دای، مردی،

لحاظ ریشه‌شناسی هم مباحث بسیاری را در برداشته است؛ برای نمونه، تلاش‌هایی که تاکنون صورت گرفته، تا آن را با هندی باستان bhartar به معنی "حامل، محافظ، پشتیبان و شوهر"، از یک شکل هندواروپایی به معنی "پشتیبان (خواهرش؟)" پیوند دهند، بی‌نتیجه مانده است. به تازگی، اسوالد زیمرنی Szemerényi، این واژه را از ریشه *bhr̥tr، شکل ضعیف ریشه =bher حمل کردن و بردن + =h₂eh_xtr آتش، گرفته است و بر این باور است که احتمالاً حامل آتش اشاره به مردان جوان خانواده دارد که وظیفه‌شان تهیه چوب آتش و مراقبت از آتش خانه بوده است (Mallory, Adams, 1990: 847 & Lubotsky, 2007: 267 & Wodtka, 2008: 39).

۵. تقدس آتش در میان ایرانیان باستان

بنابر روایات ایرانی، هوشنگ اولین شاه بود که آتش را کشف کرد. در شاهنامه آمده که شاه با هیولایی روبه‌رو شد و او سنگی به طرف آن پرتاب کرد و در اثر برخورد با صخره‌ها جرقه آتش پدید آمد. جشن سده را به مناسبت کشف آتش توسط هوشنگ می‌دانند. بُندَه‌شَن آن را به افتخار آفرینش مشی و مشیانه از سوی اهوره مزدا نسبت می‌دهد. این اولین نمونه نخستین نژاد انسان است که از آتش، درخت چنار و درخت شمشاد پدید آمده است. با وزیدن آتش، آنها موفق شدند آتشی شعله‌ور کنند که با علف خشک و برگ لوتوس و نخل و درخت مورد تغذیه می‌شد (Dhalla, 1922: 9).

هرودوت در مورد آداب پارسیان گوید که پارسیان رسم ندارند پیکره، معبد یا آتشکده‌ای بنیان نهند و کسانی که چنین کاری را انجام دهند، دیوانه پندارند، دلیل این کار را چنین گمان برم که معتقد به خدایانی

خشتی گردید. آب (h₂ep) نیز به عنوان یک عنصر زنده و متحرک، جاندار است، اما به عنوان یک عنصر بی‌روح و راکد (u₂odr₂=water) است. اگر عنصر در ارتباط با منشأ الهی باشد، جاندار است و اگر غیر از این باشد، بی‌جان است؛ چنان‌که در ریگ ودا agni=آتش، و ā pah = آب، دریافت‌کننده سرودها هستند (West, 2007: 135 & Buck, 1988: 71). با وجود این، در زبان‌های هندواروپایی نو، به علت از میان رفتن چنین تمایزاتی، هر دو واژه معمولاً هم‌معنی هستند و در زبان‌های منشعب از هندواروپایی تنها یک واژه اصلی برای آتش به کار می‌رود (Guiles, 2007: 146).

از دیگر واژه هندواروپایی به معنی آتش h₂eh_xtr، شواهد اندکی در دست است و در اروپا و آسیا شواهدی از آن در دست است: این واژه از ریشه فعلی *h₂eh_x به معنی سوختن و یا ریشه ضعیف *HeHt₂ آمده است و انگلیسی ash = خاکستر، از آن آمده است (Wodtka, 2008: 374). البته، هر کس نیز می‌تواند ایرانی آغازین *ā tr را اساساً با سلتی آغازین *ā ti، به معنی "آش‌دان"، مقایسه کند. هلموت ریکس احتمال می‌دهد که *ā t می‌تواند به قیاس با ریشه *h₂sh₁s به معنی "خشک کردن" ساخته شده باشد (Devaan, 2008: 60). برخی نیز *tari = آتش، در زبان هوری را با ā tar اوستایی مقایسه می‌کنند (Ivanov, 2003: 12). با وجود این، واژه فارسی آتش و اوستایی ā tarš اسم خشتی، از همین واژه هندواروپایی h₂eh_xtr می‌آیند (Mallory, Adams, 1990: 202). ā tarš واژه اوستایی صرف شده در حالت فاعلی، در فارسی میانه به ātaxš، در فارسی نو به ātaš و در گویش لری این واژه به صورت کوتاه شده taš آمده است (Gray, 1902: 16).

ساختار واژه برادر (هندواروپایی *bhr̥hatē r) به

زیرا پارسیان سپردن جسد یک مرده را به خدا نادرست می‌شمردند، در حالی که مصریان می‌پنداشتند آتش یک موجود زنده است که همه آنچه را که می‌گیرد، می‌بلعد و زمانی که با غذایش سیر می‌گردد با همه آنچه که تغذیه کرده از بین می‌رود (Herodotus, 1975, 3, 15). با وجود این، شماری این سخنان را رد می‌کنند و برخی چون گمیرکین شماری از این گزارش‌ها را پذیرفتنی می‌دانند که بعدها توسط نسل‌های بعد در آن زیاده‌گویی شد (Gmirkin, 2006: 174).

آتش مقدس یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آیین زردشت است. در واقع، دیگر قبایل هندواروپایی هم آتش مقدس در آتشدان (هستیا یا وستا) داشتند که در چراغ‌های همیشه سوزان معابدشان روشن بود و ایرانیان نیز با نفت‌های فورانی ارتباط داشتند که در سرزمین‌های مجاورشان چون تفلیس، سالیان، شِماخا و باکو به وفور یافت می‌شد و در زمان داریوش اول از آنان یاد شده است. زردشت باید پرستش آتش را به عنوان یک روح مقدس بنیاد گذاشته باشد و تبدیل به پسر اهوره مزدا گشت و تجلی زمینی روح مقدس گردید (Sanjana, 1904: 137). زمانی که شماری از زردشتیان تصمیم به مهاجرت به گجرات هند از راه بندر هرمز خلیج فارس نمودند، در مسیر راه دچار طوفان شدند، اما نجات یافتند و اولین کارشان پس از مستقر شدن ادای نذر و تأسیس آتش بهرام به خاطر نجاتشان در دریا بود (Kotwal, 1999: 1). البته باید یادآور شد، زردشتیان هند یا پارسیان سه‌گونه آتش مقدس دارند که به ترتیب اهمیت، آتش بهرام، آدران و دادگاه است. آتش بهرام به عنوان شاه پیروز آتش‌ها در نظر گرفته می‌شود (Boyce, 1968: 1).

نیستند که همچون یونانیان آنان را در پیکره انسانی ترسیم می‌نمایند. آنان همه فضای آسمانی را زئوس (اهوره مزدا) می‌نامند و برای او بر بلندترین چکاد کوه پیشکش دهند و برای خورشید، ماه، زمین، آتش، آب و باد قربانی کنند. روش نثاردهی آنان به این خدایان چنین است که نه قربانگاهی و نه آتشی می‌افروزند (Herodotus, 1975, 1, 130-2). سائیس معتقد است اگر منظور هرودوت این باشد که پارسیان درست پیش از قربانی یا نثار اصلی قربانگاه و آتشی نمی‌افروختند، درست است، اما اشتباه است که بپنداریم او چنین تصور می‌کرده که قربانگاه و آتش‌هایی نبوده است.

پولی بیوس (Polybius V.10) اشاره به این دارد که پارسیان معابد، قربانگاه‌هایی داشتند که از آنها به طور مساوی استفاده می‌کردند پارسیان، آتش را نماد مرئی خدای والا، اهوره مزدا می‌دانستند و آتشکده‌هایی به نام *dā ityō gā θ uš* یا "خانه قانون" می‌ساختند و داریوش در بیستون گلایه‌مند است که گنومات مغ "معابد خدایان" را ویران کرد" (Sayce, 2010). (Polybius, 1979: 251-78-79).

پائوزانیوس^۱، سیاح مشهور یونانی، در ۱۸۰م از آتش‌پرستی مغان گزارش می‌دهد که در معابد پارسیان اتاقی است که خاکسترها در آن دیده می‌شود. چوب‌های خشک را در آتشدان گذارند، کلاهی بر سر گذاشته و سپس از روی کتاب و به زبانی ناآشنا برای یونانیان دعا خوانند (Haug, 1878: 11). هرودوت در مورد کوروش از به آتش انداختن کروزوس یاد می‌کند (Herodotus, 1975, 1: 86) که شماری این مسئله را به زردشتی نبودن کوروش نسبت می‌دهند (Sayce 2010: 52). همچنین، به آتش کشیدن جسد آماسیس، فرعون مصر، توسط کمبوجیه که عملی برخلاف شرع بود؛

رایج است که "اجاق کوره" یا صاحب فرزندی نیست، زمانی که می‌خواهند کسی را دعا کنند، از اصطلاح "تشت کور نبو" (خانواده‌ات برپا و پررونق باشد) استفاده می‌کنند. این نوع نگرش حاکی از سنتی دیرینه است و باید دید ریشه این باور به کجا برمی‌گردد.

همچنان‌که آشکار گشته، نوآوری‌ها یا کشفیات نخستین چون آتش، قایق، شکار، به خاک‌سپاری، کاربرد پوست، واژه‌های دینی - جادویی برای جانوران و دیگر پدیده‌های انسانی و طبیعی و تولید قیر در اصل به دوران پارینه سنگی و میان سنگی برمی‌گردد (Alinei, 2003: 60). کاربرد آتش در آیین‌های مذهبی اهمیت خاصی دارد و در فرهنگ هندواروپایی بسیار چشمگیر است؛ چرا که در فرهنگ هندواروپایی، به‌ویژه متون ودایی و اوستایی، با توجه به سرمایه‌کننده زیستگاه هندواروپاییان مدام صحبت از سرما است. به همین علت آتش مقدس گردید و آتش و آتشدان کاربرد بسیاری برای آنان داشت. در هندواروپایی واژه‌ای که برای آتشدان و اجاق خانه به کار می‌رود $*h_2h_x-tr-eh_a$ است. اسناد باستان‌شناسی از گورستان‌های عصر برنز در تولخرا^۱ در جنوب تاجیکستان یاد می‌کند که احتمالاً از آن هندوایرانیان است. این گورها دارای آتشدان‌هایی مستطیل شکل با گور مردان و آتشدان‌هایی گرد با گور زنان است که شکل آتشدان یا اجاق اشاره به گونه جنسی دارد و می‌تواند ما را به یاد ارتباط بین زنان و آتش گرد در مذهب روم باستان پیوند بیندازد (Mallory, Adams, 1990: 237).

بنابراین، در فرهنگ هندواروپایی آتش خانگی در مرکز خانه جای دارد و کانون اصلی دین، آداب و رسوم اجتماعی است. این باور، آیین پرستش نیاکان

در مناسک و متون زردشتی نیز آتش نقش مهمی دارد. این عنصر نماد شخصیت یافته از پاکی و قدرت الهی است و در یسن ۲ بند ۴ و ۱۱، و جاهای دیگر اوستا، آتش پسر اهوره مزدا است (Mills, 1887: 19, 200). در نمازهای پنج‌گانه دین زردشتی که سلاخی در برابر اهریمن است، هر فرد زردشتی نخست صورت، دست و پا را می‌شوید، سپس کمر بند مقدس را باز کرده و در دست نگاه داشته و در برابر آفریدگارش راست ایستاده و چشمانش به سوی آتش نماد راستی است و در هنگام نیایش کمر بند را می‌بندد (Boyce, 1979: 33). چرا که آتش را افراد به عنوان عامل دهنده سلامتی در سرزمین‌های خیلی سرد، برای دور کردن تأثیرات بد هوای سرد، ستایش می‌کردند (148: Dubash, 1906). بنابر گفته هرودوت، پارسیان از میان روزهای سال توجه خاصی به زادروزشان دارند؛ در زادروز یک بچه زردشتی، نیاز است که پس از استحمام و پوشیدن پوشاک نو با چوب صندل به آتشکده رود (Herodotus, 1975, 1, 167). البته در اوستا و متون دوره میانه سخن از آتش فراوان است که در اینجا تنها به اندکی از آنان اشاره کردیم.

۶. آتش و خانواده

از آنجا که آیین آتش یا تش در میان طوایف لر کاربرد فراوان دارد، در ابتدا به نوع تفکر آتش و خانواده در میان لرها پرداخته و سپس به ریشه آن در فرهنگ هندواروپایی و ایران باستان می‌پردازیم. موضوعی که جالب توجه است، اینکه که لرها، به‌ویژه افراد سالخورده که آداب باستانی را بیشتر از نسل کنونی پاسدارند، به جای "خانواده" از واژه "تش" استفاده می‌کنند و همچون مثلی که در زبان فارسی

خانه را فرا گرفته و کنده‌ها در آتشدان خاموش شده‌اند. تلپینو، به خانه بازگشت و مه از پنجره‌ها خارج شده و دود از خانه خارج شده بود و آتشدان بدون کنده بود. و هپتالی^۴ از کوه چوب آورد و آتشدان را روشن کرد (Hoffner, 1998:29 & Leick, 1999:162).

چادر نشینان آریانی هم زمانی که به دره گنگ مهاجرت کردند، آیین‌های آتش خود را در هزاره دوم پیش از میلاد، به مرحله اجرا درآوردند. در هند باستان هسته مرکزی آیین‌ها پیشکش به خدایان بود و فرستادن آن پیشکش از سوی آتش به سوی خدایان بوده که در خدای آگنی تجسم می‌یافت و پیشکش‌های آدمیان را برای خدایان می‌برد و دومین دریافت کننده سرودها در ریگ ودا بود. در وداهای هندی سه آتش به کار می‌رود: آتش گرهِه پتی (gr̥hapatī) که ارباب خانه نام دارد؛ دیگر آتش محوری، آتش آهونیه (ā havaniya) یا آتش پیشکشی و آتش تقدیس شده به خدایان بود؛ سومین، آتش جانبی یا عرضی بود که دکشین آگنی (dakṣ inā gni) نام داشت. بازتاب باور به سه طبقه در هندواروپایی را می‌توان در مجموعه سه آتش مقدس در ایران ردیابی کرد که سه آتشکده مقدس در ایران بنا گردید: آتور فرنیغ (آتش روحانیون)، آتور گشنسب (آتش جنگجویان) و آتور بزین یا برزین مهر (آتش طبقه سوم) (Mallory-Adams, 1990: 237).

زردشت در دینش به آتش مقدس جایگاهی والا داده بود. آتش پسر اهوره مزدا و نشان روشنایی بود و همه خانه‌های مزدیسنا بیایان باید با این ایزد روشن باشد. بنابراین، آتشدان بومی، آتشگاه خانواده شد و

را با آیین آتش پیوند می‌داد. بنابراین، آتشدان یا اجاق خانه نماد واحد اصلی اجتماع یا خانواده بود. آیین‌ها و مراسم پیرامون آتش، اجاق خانواده را با اعضای گروه خویشاوند پیوند می‌داد. در سنن رومیان، یونانیان و هندوآریان‌ها یک آتشدان یا اجاق جدید تنها با آغاز یک زندگی و خانواده جدید روشن می‌گردید و آتش از آتشدان خانواده عروس به خانه جدید آورده می‌شد. جالب توجه است تا چندی پیش در عروسی‌ها میان لرها رسم بر این بود، فردی زغال گردان به دست با شعله‌ور کردن آن در میان شرکت کنندگان در جشن می‌چرخید، تا نویدبخش آغاز زندگی و پاکی و روشنایی و رونق خانواده جدید باشد.

در یونان باستان یک بچه در خانواده تنها بعد از حمل او در گرداگرد آتش به‌طور رسمی پذیرفته می‌شد. اهمیت اجاق خانه و آتش در سنن هیتی‌ها هم شاخص بود و بناها و آیین‌های خاصی برای نگهداری آتش آتشدان انجام می‌شد (Mallory-Adams, 1990: 295). رومیان باستان بین آتش خانه و آتش‌های پیشکشی یا همان آتشدان و آتش تمایز قایل بودند. بزرگ‌ترین آتش آنها ادس وستا^۱ یا ایگنیس وستا^۲ بود که آتشی گرد و بی‌همتا و به وسیله پرستاران پاکدامن نگهداری می‌شد و همیشه سوزان بود و اگر خاموش می‌شد، طبق آیین خاصی دوباره روشن می‌گردید. این آتش در کانون خانه نگهداری می‌شد (Mallory, Adams, 1990: 237). در متون اساطیر هیتی از تلپینو^۳ (شاه هیتی دوره پادشاهی کهن حوالی ۱۵۲۵) در مورد آتش نیز آمده

او فریاد بر آورد، مه روزنه‌ها را پوشانده است و دود،

۳. Telepinu

۴. Haptanli

۱. aedes vestae

۲. ignis vestae

(Shapira, 1998: 26). سوخت و بخور روزانه سه بار در زمان‌های مقدر شده برای نماز (طلوع خورشید، ظهر و غروب) به آتش داده می‌شد. در دوران باستان زمانی که کاری برای روشنی آتش صورت می‌گرفت، از روی احتیاط در آتشدان همیشه سوزان نگه داشته می‌شد. در هنگام مهاجرت خاکستر زندگی در دیگری حمل می‌شد (Boyce, 1979: 3). در زمان یزدگرد سوم زمانی که از پیش اعراب می‌گریخت، آتش مقدس را از ری برد و در مرو جای داد. در جای دیگر آمده زمانی که اعراب به سرزمین ایران تاختند، آتش مقدس چند پاره شد و بیشتر آن به بخش پایین مملکت، بخشی به پارس و بخشی به بیضا در غرب پرسپولیس آورده شد (Sanjana, 1904: 165).

در جامعه اوستایی، اساس جامعه ایرانی خانواده بود که در زبان اوستایی به آن نمانه^۱ یا دمانه^۲ می‌گفتند. معانی خانه، خانواده، افراد همخون، زندگی زیر یک سقف را در برداشته است (Dhalla, 1922: 66)؛ آنچه درخور توجه است، در اوستا جامعه به چهار گروه تقسیم می‌شود: دهیو^۳ (کشور یا ساتراپی)، ویس^۴ (خاندان)، زنتو^۵ (قبیله) و نامامه یا دمانه (خانواده) (mills, 1887: 301). این تقسیم‌بندی جامعه در اوستا در میان قوم گُر به صورت "ایل، طایفه، تیره، تش (آتش)، گُر بو (پسر پدر)" آمده است. اگر بخواهیم دقیق شویم، در تقسیم‌بندی جامعه میان لرها، همان اندیشه باستانی خانواده، یعنی "تش" به کار رفته است.

۷. آتش و سوگند

امروزه وقتی در جمع افراد سالخورده گُر می‌نشینیم،

برای تقدس و احترامش خانواده دور آن جمع می‌شدند (Dhalla, 1922: 66-8)؛ چنان‌که واژه‌های دوده و دودمان اشاره به همان دود آتش خانواده دارد که واحد اصلی جامعه را تشکیل می‌داد (Yarshater, 2000: 34). وظیفه پدر خانواده این بود با سوخت در دستش و با پیشکش‌های آیینی‌اش دعا می‌کرد که آتش مقدس همیشه سوزان و در خانه شعله‌ور باشد (یسنا، ۶۲، ۳)، و از آتش طلب رفاه و خوشی، پشتیبانی، زندگی و ارزش، تقدس و فرزائیگی کند (نیرنگستان، ۵، ۱۱، ۱۰). آتش خانه هم، به او و گله‌اش برکت، افزونی مردان، ذهن و روحیه‌ای پویا می‌دهد (یسنا، ۶۲، ۱۰)؛ نیرنگستان، ۵، ۱۶). زمانی که ارباب خانه در سپیده‌دم به آتش نزدیک می‌شود و به او سوخت می‌دهد، آتش هم به ارباب خانه، با گله گاو، فرزندان، آتش طولانی و شادی برکت می‌دهد (وندیداد: ۱۸، ۲۶، ۲۷). آتش خانه غذای صبح و عصر را می‌پخت و در طلب پیشکش‌های خشک و سوخت معطر از افراد خانه بود (یسنا، ۶۲، ۷ و نیرنگستان، ۵، ۱۳) (Dhalla, 1922: 66).

بنابراین، هر خانواده باید آتش خود را داشته باشد و روز و شب روشن باشد و هرگز خاموش نشود. دعا‌های روزانه هم بر آتش در آتشدانی است که هرگز نباید خاموش شود؛ از این رو در نیرنگستان (۵، ۹) آمده است: تو در این خانه می‌سوزانی، تو همیشه در این خانه می‌سوزانی، تو در این خانه شعله‌ور می‌کنی، تو در این خانه می‌افزونی، حتی تا زمان طولانی تا تجدید حیات نیرومند (Dhalla, 1922: 55). در متون مانوی هم در مورد آتش، اصطلاح آتش فروزان پاک (ā dur waxšan yō ž dahr) آمده است

۴. vis
۵. zəntu

۱. nmāna
۲. dmāna
۳. dahyu

(Bartholomae, 1904:1550). در زبان آلمانی واژه Eid و در انگلیسی oath به معنی "سوگند" و نیز واژه‌های سلتی همگی از ریشه h₁ei = رفتن، که همان "رفتن در آتش برای سوگند خوردن" است، مشتق شده‌اند (61 Mallory, Adams, 1990).

متون پهلوی متأخر و آثار فارسی اشاره به سوگند خوردن پهلوانان و شاهان دارد. نخستین سوگند برای تضمین درستی سخن فرد بوده است. برای نمونه، زمانی که رستم شنید که خویشاوندانش با پسران اسفندیار جنگ کردند و کشته شدند، بسیار اندوهگین شد و شاهزاده را متقاعد کرد که در این جنایت دست نداشته است و نزد او قسم یاد کرد. زمانی که کیکاووس سالخورده به نفع خسرو از تاج و تخت کناره‌گیری کرد، شاهزاده را قسم داد که تا انتقام خون سیاوش را از افراسیاب تورانی نگیرد، آسوده نباشد. بنابر کتاب یادگار زیریران، ویشتاسپ در نزد وزیرش به شکوه اهوره مزدا، مذهب مزدیسنا و زندگی برادرش سوگند یاد کرد. در شاهنامه او به زند اوستا، زردشت و آتش قسم یاد می‌کند (Dhalla, 1922:103-4). متون اوستایی به جملاتی که حاکی از سوگند خوردن به اشخاص و اشیا باشد، اشاره‌ای نکرده است، با وجود این، در متون مقدس اشاره به شیوه سوگند خوردن به شکل نفرین دارد. میترا، ایزد راستی، همراه دمی او پمنا^۱ در دادگاه اثبات بی‌گناهی حضور دارند. این همکار میترا، جایگزین قدرت جادویی نفرین است. در مراحل اولیه جامعه ایرانی، زمانی که تشکیلات دادگستری انسانی به اندازه کافی پیشرفت نکرده بود، برای دادرسی و محاکمه متخلف، کمک الهی طلب کرده می‌شد و گروه‌های مجادله کننده و متخاصم را سوگند می‌دادند

هر چند کنار آتش نباشند، برای اثبات حرف خود به آتش سوگند می‌خورند. اندکی پیش که گروه‌های چادرنشین لر به جهت شیوه زندگی‌شان با آتش سروکار بیشتری داشتند، این موضوع نماد بیشتری داشت. اما این نوع سوگند باید ریشه و سنت کهنی را بطلبد.

آتش در کیش زردشت بهترین پاک کننده ناپاکی معنوی یا گناه است. در گات‌ها زردشت به آتش به عنوان یک میانجی لازم الاجرا برای شناخت بی‌گناهی و گناهکار بودن در این دنیا اشاره دارد و نیکان از بدکاران را به وسیله آتش سوزان در زمان نوسازی جدا می‌کند. به وسیله آتش فروزان است که اهوره مزدا راستی را از نادرستی آشکار می‌نماید برای نیکان و بدان تصمیم‌گیری می‌شود (Dhalla, 1922:107). همچنین، مواد مذاب فلزات زمینی، به عنوان پاک کننده گناه بشر در زمان نوسازی (نو شده برای جهانی دیگر) هستند که در آثار متأخر زردشتی آمده است و به گفته زردشت، اهوره مزدا به وسیله مواد مذاب فلز نیکان را از بدان جدا می‌کند. بر طبق زادسپرم (۲۱، ۲۴)، در مذاکراتش با فرشتگان مقرب، سه آزمایش بدنی برای نشان دادن حقیقت دینی انجام دادند؛ یکی از آنان ریختن فلز داغ بر روی سینه‌اش بود که به او آسیبی نرساند؛ (Dhalla, 1922:106 & west, 1885: 159). معنی سوگند خوردن امروزی هم از این آیین باستانی می‌آید.

واژه بازسازی شده اوستایی برای سوگند خوردن *saokə nta است که تنها یک بار در وندیداد ۴، ۵۴، به صورت صفتی saokə ntavant (= دربردارنده گوگرد) آمده و واژه فارسی نو سوگند از آن است

(Darmesteter, 1883, 23, 154).

یا جمشید ایرانی، فرمانروایی می‌کند. در متون اوستایی و پهلوی هم از دو جهان متفاوت سخن به میان می‌آید: جهان زمینی یا استونت و جهان مینوی (اندیشه‌ای) یا آسمانی.

در باورهای زردشتی هر فرد از تن، فره (موهبت ایزدی)، فروهر (روح یا نیروهای مدافع در برابر دیوان)، روان (مسئول گزینش خوب از بد) و بوی (احساس) تشکیل شده است. فروهر یا روح هر فرد با زایش جسمانی او به تن می‌پیوندد و تا زمانی که زنده است با هم هستند و چون اهریمن مرگ را در دنیا رایج نمود، با مرگ او تن زوال، اما روح جاودانی می‌ماند. آیین‌هایی که پس از مرگ انجام می‌شود بیشتر مربوط به فروهر یا روح او است و آتش در آیین‌ها نقش بسیاری داشته است (Dhalla, 1922: 136). بنابراین، رابطه نزدیک بین احضار ارواح مردگان و آتش مقدس، احتمالاً یادبود اجرای مراسم آیینی مردگان بوده است. افراد نزدیک در یک خانواده که کسی را از دست می‌دادند، به آتشی پیشکش می‌دادند که زمانی آنها با هم دور همان آتش و آتشدان گردهم می‌آمدند. مرگ آنان را از مسکن زمینی‌شان دور کرده بود، اما آتش‌خانه که برای خانواده، زندگی جاودانی را طلب می‌کرد، هنوز آنجا بود و رابطه بین زندگان و مردگان را با شعله‌ی فروزانش جاودانی می‌ساخت. اجداد مردگان برای نسل‌های بعد و اولاد خود نامرئی‌اند، با وجود این، در روزهای مقدس برای زندگان از آسمان فرود می‌آیند، در همان منزل قبلی‌شان ساکن می‌شوند و دور آتشدان راه می‌روند، در شادی فرزندان‌شان شادی می‌کنند و در غم آنان اندوهگین می‌شوند. در طول زندگی آنها پس از مرگ، پشتیبان و یاور نزدیکانشان هستند (Dhalla, 1922: 66-8).

آیینی که میان لرها و دیگر طوایف ایرانی و

بنابراین، اعتقاد بر این است که فرد گنهکار بنا بر ماهیت آزمایش دینی سوزانده یا در آب غرق می‌شود. از این‌رو، آزمایش دینی در جریان مراحل قانونی خود به اثبات گنهکاری یا بی‌گناهی اشاره دارد (Dhalla, 1922: 106). دادگران دو گونه آزمایش دینی داشتند. یکی آزمایش دینی داغ و یکی آزمایش دینی سرد (آفرینگان، ۹). آزمایش داغ، شامل راه رفتن در آتش، فرو بردن دست در آب جوش و روغن یا ریختن فلز گداخته روی بدن بود. در آزمایش سرد شخص باید شاخه‌های برسم مقدس را در دست نگاه - دارد، غذای بیش از اندازه بخورد، مایعات آماده بلعد، یا برخی اعضاء بدنش را با چاقو ببرد. شمار اصلی آزمایش دینی که زردشت تجویز کرده، سی و سه نوع بود، با وجود این، بیشتر از شش یا هفت گوته در آثار ایرانی در دسترس ذکر نشده است (Dhalla, 1922: 106). فصل شانزده شایست نشایست در مورد شش آزمایش دینی با آتش است که به ویژه در مورد نقش آتش که در داوری نهایی در آخرت ایفا می‌کند (Sanjana, 1904: 44). در گاهان (یسن ۳۱، ۳، ۱۹؛ ۴۳، ۴؛ ۴۷، ۶) از آتشی فروزان سخن به میان می‌آید که برای قضاوت در مورد ارواح نیک و بد است (Jafarey, 1989: 22, 27, 49). همان‌گونه که مشاهده شد از این میراث کهن تنها در میان لرها همان قسم یاد کردن به آتش مانده است که البته، همین عمل را می‌توان در میان کردها و جوامع روستایی اردبیل نیز مشاهده کرد.

۸. آتش و روان فرد در گذشته

هندوایرانیان برخلاف ادیان سامی باستان، بر این باور بودند که تن فانی است، اما روحش در دنیای دیگر جاودان خواهد بود که در آن جهان یمه (هندی)

گسترش یافت، بزرگان و رؤسای قبایل پدید آمدند؛ یعنی نگهداری و داشتن حیوان در استپ‌ها، سبب قدرت‌گیری سریع و هم‌زمان این رؤسای قبایل گردید. آنان سرپرستی طایفه و قبیله خود را به عهده داشتند (west,2007: 106). اخلاف آنان، هندوایرانیان هم زمانی که از استپ‌های جنوبی اورل و ولگا (فرهنگ پوتاپوفو) به آسیای مرکزی آمدند (فرهنگ آندرونوفو) با جمعیت شهرنشین بلخ و مرو معروف به فرهنگ سیحون ارتباط برقرار کردند. این فرهنگ با شمال غرب هند، عیلام و شمال میان‌رودان در ارتباط بوده است. در نتیجه، هندوایرانیان در طی این فرایند، گونه‌ای از ساختار اجتماعی را تشکیل دادند که به آن "خانته"^۱ می‌گفتند و آن را رئیسی به نام "خان"^۲ فرمانروایی می‌کرد و در مزارعی حصاردار به نام "کلا"^۳ سکونت داشتند (Windfuhr,2009: 5).

با بنیان شاهنشاهی‌های ایرانی، شاهان در رأس حرم قدرت قرار گرفتند و همان آیین‌های پیشینیان به صورت رسمی‌تر اجرا می‌گردید و باز هم، آیینی که با خاندان شاهی ارتباط داشت، آتش بود. احتمالاً، آیینی برای تأسیس آتش خاندان هر شاه جدیدی انجام می‌شده، که در مورد تاج‌گذاری و جلوس بر تخت بوده و می‌تواند از دین زردشت و بنیان یک آتشکده جدید اقتباس شده باشد؛ چرا که آتشکده در اصل، همچون آتش خاندان، همان آتش خانواده سنتی بود که بر پا و بنیان می‌گردید و همیشه باید دارای هیزم و پیوسته افراشته و روشن باشد (Boyce,1979: 63). به همین دلیل است که می‌بینیم در ایران باستان، زمانی که شاهی درمی‌گذشت، آتش‌ها خاموش می‌شدند و دوباره آتش‌های نو را به خاطر شاه جدید فروزان

شهرهای باستانی مشاهده می‌کنیم، رابطه بین آتش و روان مرده است. امروزه زمانی که فردی این جهان مادی را به سوی جهان مینوی ترک می‌نماید، بنابر آیینی کهن بر بالای مزار او فانوس که همان آتش باستانی است، روشن می‌کنند. در گذشته این عمل طی ۳ شبانه‌روز انجام می‌شد؛ چرا که فروهر او از آسمان به پایین آید و این فرورها محافظ فرد در گذشته در مقابل دیوان هستند. روان فرد در گذشته طی این سه روز باید جوابگوی گفتار، پندار و کردار نیک خود باشد. آیین سه روز اول برای حفاظت او از نیروهای پلید و رسیدن راحت‌تر به جهان برین است (Boyce,1979: 12). این عمل در میان لرها در گذشته برای فرد فوت شده در یک هفته به درازا می‌انجامید؛ یعنی تا یک هفته فانوس بر مزار مرده می‌گذاشتند که شاید اختصاص به اهوره مزدا و شش امشاسپند داشته باشد. اما امروزه همان سه روز را انجام می‌دهند. در برخی شهرها این عمل در پنجشنبه‌ها انجام می‌شود؛ چرا که ایرانیان بر این باورند که فروهر در پنجشنبه‌ها و روزهای آخر سال به زمین فرود می‌آید.

سنت دیگری که تا چندی پیش در میان لره‌های نیمه چادرنشین در ارتباط با آتش رایج بود، اینکه اگر خان یا رئیس طایفه و قبیله‌ای درمی‌گذشت، آتش‌ها را خاموش و خیمه‌ها را جمع می‌کردند و حتی آتش را با آب خاموش نمی‌کردند؛ چرا که در ایران باستان و متون مقدس، خاموش کردن آتش با آب گناهی بزرگ محسوب می‌شد. این آیین هم میان لرها باید ریشه‌ای کهن داشته باشد. بنابر اسناد زبان‌شناسی، در جوامع هندواروپایی آغازین، زمانی که شمار گاو، گوسفند و بزهای اهلی پس از ۵۲۰۰-۵۰۰۰ پ.م،

می‌کردند (Burgan, 2010: 76). در میان ژرمنی‌های باستان، در یونان و هند باستان هم در مرگ رئیس خانواده آتش با تشریفات آیینی خاموش می‌گردید (Mallory & Adams, 1990: 295). همان‌طور که گفته شده، تا چندی پیش این آیین باستانی برای بزرگان و خوانین گرانجام می‌شده است.

۹. نتیجه

با بررسی و تحقیق بر روی آیین‌های اقوام ایرانی می‌توان به پیشینه و ریشه این آیین‌ها پی برد. آتش به عنوان یک عنصر مقدس در میان بسیاری از ملل مقدس بوده، اما امروزه در میان اقوام ایرانی به ویژه گرها، بهتر می‌توان پیشینه آن را ردیابی نمود. همچنان‌که ذکر آن رفت، جایگاه آیین‌های آتش و تقدس آن در میان لرها را تنها می‌توان در فرهنگ ایران باستان و در نتیجه دوران آریه‌ای و هندواروپایی بازسازی نمود؛ یعنی آیین‌های آتش در میان آنان به همان سبک و سیاقی که برای هندواروپاییان و آریه‌ای‌ها پنداشته می‌شده و انجام می‌شده، پایدار مانده است و مشاهده می‌کنیم با گذشت زمانی دراز، آتش در میان‌شان همان مفهوم "کانون خانواده" هندواروپایی آغازین را دارد. سوگندشان هنوز بازتابی از آیین سوگند اقوام آریه‌ای و ایرانیان باستان است که در متون مقدس ایرانی باستان آمده و برای اثبات بی‌گناهی بوده است و به باور آنان روان‌های درگذشتگان‌شان هنوز در گرداگرد خانه دور می‌زند تا یاور آنان در این جهان استومند یا مادی باشد و آنان نیز برای آسودگی روان او باید پیشکش دهند. بنابراین، به قطع یقین می‌توان گفت که آیین‌های تش لری همان آیین‌های آتش در میان ایرانیان باستان است که خود ریشه در دوران آریه‌ای و هندواروپایی دارد.

منابع

حمداله مستوفی (۱۳۷۴). تاریخ‌گزیده. به کوشش ماهیار نوایی. تهران: امیرکبیر.

Alinei, Maro. (2003) *Interdisciplinary and linguistic evidence for palaeolithic continuity of Indo-European, Uralic and Altaic population in Eurasia, with an excursus on Slavic ethnogenesis*. Italy. Brill Publishing.

Anthony, David. W. (2007): *The Horse the Wheel and Language*. Princeton University Press. Princeton and Oxford.

Bartholomae, Ch. (1904): *Altiranisches wörterbuch*. Verlag von Karl j. Trubner. Strassburg.

Boyce, M. (1968): *The sacred fires of the Zoroastrians*. Bulletin of the school of oriental and African studies. University of London. London.

Boyce, M. (1979): *Zoroastrians their religious beliefs and practices*. Routledge & Kegan Paul. London, Boston and Henley.

Buck, C.A. (1988): *A Dictionary of selected synonyms in the principal Indo-European languages*. The university of Chicago press. Chicago & London.

Burgan, M. (2010): *Great empire of the past, empires of ancient Persia*. Chelsea house publisher. New York

Darmesteter, J. (1883): *The Zend Avesta*. Vol I. Oxford University Press. London – New York

..... (1883): *Sacred Books of the East*. Vol XXIII. Part II. Edited by Max Muller. Oxford at the Clarendon Press. London.

Devaan, M. (2008): *Etymological Dictionary of Latin and the Other Italic Languages*. Brill Publishing. Leiden. Boston.

Dhalla, M.N. (1922): *Zoroastrian civilization from the earliest times to the downfall of the last Zoroastrian empire*

- on *Hurro-Urartian, Northern Caucasian and Indo-European*. USA
- Kotwal. F.M. (1999): *A Brief History of the Parsi priesthood*. Irano-judaical publication. Jerusalem
- Leick. G. (1999): *Who's who in the ancient near East*. Published in the Taylor & Francis c- library. London & New York
- Lubotsky. A. (2007): *An etymology dictionary of the proto-Indo-European language*. Revised and published by the Dnghu association. USA
- Mallory .J & Adams. D, Q. (1990): *Encyclopedia of Indo-European culture*. Fitzory Deaborn publisher. London and Chicago
- (2006): *The Oxford introduction to proto-Indo-European and the proto-Indo-European world*. Oxford university press. Published in the United State. New York
- Mills. L.H. (1887): *The Sacred Books of the East*. Vol XXXI. Edited by Max Muller. Oxford University Press Warehouse. London and New York
- Minorsky. V. (1945): *The Tribes of Western Iran*. The Journal of the Royal Anthropological of Great Britain and Ireland. Vol. 75. NO ½
- Polybios. (1979): *The Histories*. Translated by W. A. Paton. Massachusettes. Harvard University Pres.
- Sanjana. P.B. (1904): *Avesta, Pahlavi, and ancient Persian studies*. Karl J. Trubner. Strassburg
- Salemann. C. (1930): *A Middle Persian Grammar*. Translated from German by L. Bogdanov. Printed at the British India Press. Bombay
- Sayce. A.H. (2010): *Ancient Empire of the East*. Cambridge university press. London
- Schmitt. R. (2000): *Die Iranische Sprachen in Geschichte und Gegenwart*. Dr. Ludwig Reicher Verlag. Wiesbaden
- Shapira. D. (1998): *Studies in Zoroastrian exegesis: zand*. Submitted to the Senate of the Hebrew university of Jerusalem.
- 651 A.D. Oxford university press. London. Bombay
- Dhalla. M.N. (1922): *History of Zoroastrian*. Oxford University Press. London, Toronto.
- Dubash. S.E. (1906): *The Zoroastrian sanitary*. By Willard G. Oxtoby. Library of the University of Toronto.
- Farrokh. K. (2007): *Shadows in the Desert, Ancient Persia War*. Osprey Publishing in Great Britain
- Fisher. W.B. (1868): *The Cambridge History of Iran, the Land of Iran*. Vol I. Cambridge University Press. UK
- Gmirkin. R. (2006): *Berossus and genesis, Manetho and exodus*. Hellenistic histories and the date of Pentateuch. Library of congress catalog-in-publication data. New York
- Gray. H.L. W. (1902): *Indo-Iranian Phonology with the Reference to the Middle and New Indo-Iranian languages*. The Columbia University Press. The Macmillan Company, Agent. USA
- Guiles. C. (2007): *A Grammar of modern Indo-European*. Vol I. Publisher Dnghu Adsoqiation. USA
- Gunaratne. S.A. (2003): *Proto-Indo-European expansion, rise of English and the international language order*. Intl. J. Soc. Lang. 164. London.
- Haug. M. (1878): *Essays on the sacred language, writing, and religion of the Parsis*. Edited by e. w. west. Trubner & co. Ludgate Hill. London
- Herodotus (1922): *Histories*. Translated by A.D. Godley. Vol I. the Loeb classical library. Harvard university press. USA
- Hoffner. H.A. (1998): *Hittite Myths. Society of biblical literature*. Scholars press. Atalanta, Georgia
- Jafarey, A.A. (1989): *The Gathas, our Guide, the Thought-Provoking Divine Songs of Zarathushtra*. Ushta Publishing. Printed in the Unites State of America
- Ivanov. V.V. (2003): *Comparative notes*

- New York
- Windfuhr, G. (2009): *The Iranian Languages*. Routledge Taylor & Francis Group. London and New York.
- Witzel, M. (2001): *Autochthonous Aryans? The Evidence from Old Indian and Iranian Texts*. Electronic Journal of Vedic Studies 7-3 9 (EJVS). Harvard University.
- Wodtka.S & Irslinger .B & Schneider .C. (2008): *Nomina im Indogermanidchen Lexicon*. Universitäts. Verlag Winter Heidelberg GmbH. Germany.
- Yarshater. E. (2000): *The Cambridge History of Iran*. Vol 3(1). The Seleucid and Parthian and Sasanian Periods. Oxford University Press. New York.
- Jerusalem.
- Waters. Matthew. W. (1999): *The Earliest Persians in south Western Iran: The Textual Evidence*. Iranian Studies. Vol 32. No 1. USA
- Watkins. C. (2007): *Indo-European and the Indo-European*. Harvard university press. USA.
- West. M.L. (2007): *Indo-European poetry and myth*. Published worldwide in Oxford. Oxford university press. New York.
- West. E.W. (1885): *The Sacred Books of the East*. Vol XXIV. Edited by Max Muller. Oxford University Press Warehouse. London and New York.
- Wiesehofer. J. (2001): *Ancient Persia from 550 BC to 650 AD*. Translated by Azize Azodi. I.B.Tauris publisher. London.